

DOI: 10.22111/jsse.2021.36525.1034

Original Research

**Assessing the Personal and Group Relative Deprivation in the
Tabriz and the Impact of Online Social Networks on it**

Hossein Heidari¹, Bagher Saroukhani² & Mehrdad Navabakhsh³

Received: January 18, 2019; Revised: May 09, 2020; Accepted: May 24, 2020

Abstract

The purpose of this study is to investigate the impact of online social networks on personal and group relative deprivation. In this study, Relative deprivation has been measured and analyzed by two aspects: personal and group relative deprivation (including three more aspects: cultural, economic and political). The research method is survey and the statistical population includes 444 citizens over 15 in Tabriz. Those people have been determined by Cochran formula. The sampling method is multi-stage cluster sampling. Moreover, the random samples of each cluster are systematically selected. The findings indicate that group relative deprivation rate is more than personal deprivation. Among the aspects of group relative deprivation, the cultural aspect of group deprivation is much higher than the economic and political ones. The study of the effect of online social networks on relative deprivation pointed out that the "presence with real identity" in these networks reduces the personal relative deprivation and "resentment of deprivation". Besides, "duration of using online social networks" and "presence with real identity on online social networks" causes the rise of group relative deprivation and "active users" in these networks expands the resentment and unhappiness from group deprivation. Additionally, duration of using social networks boosts the hope for improving group deprivation. Results indicate that scale of impact of online social networks on relative deprivation depends on the quality of users' use of online social networks. The type of encounter and benefit from these networks has different effects on relative deprivation.

Keywords: Online Social Networks, Relative Deprivation, Personal and Group Relative Deprivation.

1. Ph.D in Political Sociology, Department of Sociology, Institute for Humanities and Social Studies; Tehran, Iran (Corresponding Author). Email: Hs.heidari@ihss.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-3763-2429>

2. Professor in Department of Sociology, Islamic Azad University, Science and Research Branch; Tehran, Iran. Email: saroukhani@ut.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-1912-3409>

3. Professor in Department of Sociology, Islamic Azad University, Science and Research Branch; Tehran, Iran. Email: m.navabakhsh@iauctb.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-3028-7458>

ارزیابی وضعیت محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آن

حسین حیدری^۱، باقر ساروخانی^۲ و مهرداد نوابخش^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۸ تاریخ بازنگری: ۱۳۹۹/۰۲/۲۰ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۳/۰۴

چکیده

هدف این پژوهش بررسی وضعیت محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز و تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آن است. محرومیت نسبی در این تحقیق در دو بعد محرومیت نسبی فردی و محرومیت نسبی گروهی (درسه بعد فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) سنجش و مورد تحلیل قرار گرفته است. روش پژوهش پیمایش و جامعه آماری شامل شهروندان بالای ۱۵ سال تبریزی است که ۴۴۴ نفر از طریق فرمول کوکران تعیین شده است. روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است و نمونه‌های هر خوشه به صورت تصادفی سیستماتیک انتخاب شده‌اند. یافته‌ها نشان می‌دهد که میزان محرومیت نسبی گروهی بیشتر از محرومیت فردی است. از بین ابعاد محرومیت نسبی گروهی نیز بعد فرهنگی محرومیت گروهی به مراتب بالاتر از ابعاد اقتصادی و سیاسی است. بررسی تأثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر محرومیت نسبی نشان داد که «حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی» باعث کاهش محرومیت نسبی فردی و «ناراحتی از محرومیت» می‌شود. همچنین «مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی» باعث افزایش محرومیت نسبی گروهی و «فعال بودن کاربران» در این شبکه‌ها افزایش «ناراحتی و دلخوری از محرومیت گروهی» و «مدت استفاده» افزایش «امید به بهبود محرومیت گروهی» را در پی دارد. نتیجه به دست آمده نشان می‌دهد که میزان اثرگذاری شبکه‌های اجتماعی مجازی بر محرومیت نسبی به کیفیت استفاده کاربران از این شبکه‌ها بستگی دارد و نوع مواجهه و بهره‌مندی از این شبکه‌ها، اثرات متفاوتی بر محرومیت نسبی به همراه دارد.

واژگان کلیدی: شبکه‌های اجتماعی مجازی، محرومیت نسبی، محرومیت نسبی فردی و گروهی.

۱. دکترای جامعه‌شناسی سیاسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات اجتماعی جهاددانشگاهی؛ تهران، ایران (نویسنده مسئول).
Email: hs.heidari@ihss.ac.ir

ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-3763-2429>

۲. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات؛ تهران، ایران.
Email: sarokhani@ut.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0003-1912-3409>

۳. استاد گروه جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات؛ تهران، ایران.
Email: m.navabakhsh@iauctb.ac.ir
ORCID ID: <https://orcid.org/0000-0002-3028-7458>

۱. مقدمه و بیان مساله

آذربایجان یکی از مناطقی است که در سال‌های اخیر شاهد رشد محرومیت نسبی به ویژه محرومیت نسبی گروهی در آن هستیم. گرا^۱ (۱۹۷۰) محرومیت نسبی را نتیجه احساس وجود شکاف غیرقابل تحمل بین توقعات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی می‌داند که بسته به شدت پایبندی به ارزش مورد توقع، مشروع دانستن محرومیت، فرصت‌های بدیل ممنوع شده و دفعات محرومیت، باعث ناراحتی و خشم می‌شود. محرومیت به خودی خود در یک گروه جمعیتی ایجاد نمی‌شود و لزوماً ارتباطی با سطح توسعه و برخورداری یک منطقه نیز ندارد (مقصودی، ۱۳۸۰: ۲۰۴)؛ اگرچه محرومیت نسبی امری اعتباری است، ولی تا حد زیادی بر مبنای تفاوت یک منطقه یا ناحیه، با دیگر مناطق و نواحی در هر کشور است و تا حد زیادی ریشه در رسانه‌های جمعی و محلی است که از طریق نخبه‌های سیاسی یک منطقه و از طریق رسانه‌ها در جامعه انعکاس می‌یابد. در گذشته انحصار رسانه‌های جمعی توسط دولت باعث شده بود تا بخش زیادی از این مطالب کنترل شده و کمتر در جامعه منتشر شود، ولی ظهور شبکه‌های اجتماعی مجازی این انحصار را از بین برده و انحصار دولت‌ها در تولید و انتشار خبر و اطلاعات را به چالش کشیده است. گسترش شبکه‌های اجتماعی مجازی با توجه ویژگی‌های منحصر به فرد آن که امکان آزادانه تولید و انتشار خبر و محتوا را به صورت گمنام برای کاربران خود فراهم کرده است باعث شده است افراد فارغ از هزینه‌های احتمالی به تولید و انتشار اطلاعات پرداخته و به راحتی دایره دسترسی خود را تحت تاثیر قرار دهند. این امر زمینه و بستر مقایسه اجتماعی بین گروه‌های جمعیتی و قومی کشور را افزایش داده و باعث شکل‌گیری و تشدید احساس محرومیت‌های فردی و اجتماعی در بین این گروه‌ها شده است. یکی از مقولات مهمی که در شبکه‌های اجتماعی مجازی توسط کاربران آذربایجانی به شدت تکرار می‌شود و محتوای بخش قابل توجهی از پیام‌ها را به خود اختصاص می‌دهد این است که منطقه آذربایجان از نظر توسعه اقتصادی و صنعتی در قیاس با مناطق فارس- نشین عقب مانده است. نزول رتبه و جایگاه صنعتی تبریز و آذربایجان و جایگاه آن در ایران که در دوره قاجار ولیعهدنشین و دومین شهر مهم کشور بوده و به ادعای آنها شهر اولین‌ها بوده است دچار افول شده است و در مقابل شهرهایی چون تهران، اصفهان، کرمان، یزد و سمنان هر روز توسعه‌یافته‌تر می‌شوند. گسترش این تصورات باعث ایجاد حس محرومیت نسبی گروهی در بین کاربران آذربایجانی شده است.

مقایسه اجتماعی یکی از پیش‌فرض‌ها و پیش‌شرط‌های اصلی شکل‌گیری احساس محرومیت نسبی است و از طرف دیگر شبکه‌های اجتماعی مجازی یکی از مهم‌ترین ابزارهای ارتباطی و انتقال پیام بین کاربران است که به خوبی توانسته است وضعیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جوامع و نگرش و تصورات آنها نسبت به جامعه خود و جوامع پیرامون را بازنمایی نماید؛ بنابراین مطالعه نقش این عامل و میزان اثرگذاری آن بر محرومیت نسبی بسیار مهم و اساسی است. در کنار این مساله فرض مهم دیگر پژوهش این است که میزان بهره‌مندی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی توسط کاربران به یک میزان نیست؛ چرا که برخی از کاربران مدت زمان زیادی را به فعالیت در این شبکه‌ها اختصاص می‌دهند، برخی نقش فعال‌تری در این شبکه‌ها دارند و صرفاً نقش مخاطب و تأثیرپذیر نیستند بلکه ضمن برخورد فعالانه و نقادانه با پیام‌ها، خود نیز به تولید و انتشار محتوا اقدام می‌کند. لذا کیفیت استفاده و بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی در نحوه اثرگذاری محتوای این شبکه‌ها بر کاربران می‌تواند اهمیت اساسی داشته باشد. بر مبنای این فرض تلاش شده است میزان تأثیر ابعاد مختلف استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی بر احساس محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز مورد بررسی و مطالعه قرار گیرد.

۲. مرور پیشینه تجربی

محرومیت نسبی برای اولین در سال ۱۹۴۹ در تحقیق «سرباز آمریکایی» توسط ساموئل استوفر^۱ برای توضیح روابط غیرمنتظره میان سربازان آمریکایی معرفی شد. او در خلال تحقیق مشاهده کرد که نیروهای نیروی هوایی ارتش ایالات متحده علی‌رغم دارا بودن نرخ سریع ترفیع در مقایسه با پلیس نظامی، از ترفیعات صورت گرفته ناراضی هستند. او کشف کرد که دلیل اصلی نارضایتی و شکل‌گیری احساس محرومیت در نیروی هوایی، سرعت بالای ترفیعات نظامی در آن است (اسمیت و پتی‌گرو^۲، ۲۰۱۵). در واقع منظور استوفر این بود که نگرش‌ها، تمایلات و گلایه‌های مردم تا حد زیادی به این بستگی دارد که در کدام چارچوب مرجع قرار گرفته‌اند و خود را با چه کسانی مقایسه می‌کنند. پس از استوفر، رابرت مرتون^۳ (۱۹۵۷) آن را در قالب نظریه مقایسه اجتماعی^۴ برای مطالعه گروه‌های مرجع استفاده کرد. سپس رانسیمن^۵ با گسترش این مفهوم، آنرا به محرومیت خودخواهانه^۶ یا فردی و محرومیت برادرانه^۷ یا گروهی تقسیم‌بندی کرد.

1. Samuel Stouffer
2. Smith & Pettigrew
3. R. Merton
4. Social Comparison
5. W. Runciman
6. Egoistic Deprivation
7. Fraternal Deprivation

جیمزدیویس^۱ (۱۹۶۲) با کاربرد آن در علوم سیاسی، از آن در تبیین انقلابات و تغییرات سیاسی استفاده کرد و تد رابرت گر (۱۹۷۰) نیز با تمرکز بر نقش محرومیت نسبی در خشونت سیاسی آن را به عنوان نظریه‌ای مهم در تبیین منازعات سیاسی به کار گرفت.

در سال‌های بعد استفاده از این مفهوم برای تبیین بسیاری از مسائل اجتماعی به کار گرفته شد. با توجه به اینکه رسانه‌های جمعی و اجتماعی به عنوان یکی از ابزارهای مهم در بازنمایی تمایزات اجتماعی، می‌تواند نقش پررنگی در برجسته کردن این تمایزات داشته باشد، از این منظر این رسانه‌ها می‌توانند زمینه‌ساز شکل‌گیری مقایسه اجتماعی در بین گروه‌های اجتماعی و در نتیجه شکل‌گیری محرومیت نسبی باشند. لانگ و چن^۲ (۲۰۰۷) به این نتیجه رسید که استفاده از اینترنت به مثابه روشی برای دریافت تجربیات در محیط سایبرنتیک عمل کرده و با افزایش آگاهی نسبت به محیط اجتماعی از طریق مقایسه‌های فردی و گروهی، به درک مفهوم معین از خود در جوانان کمک می‌کند. چو^۳ (۲۰۱۴) نشان داد که استفاده از رسانه‌های اجتماعی از طریق تسهیل ارتباطات بین فردی و اثر گذاشتن بر سرمایه اجتماعی به طور غیرمستقیم بر محرومیت نسبی تاثیر می‌گذارد. او دریافت استفاده از رسانه‌های اجتماعی و افزایش ارتباطات هنجاری به کاربران کمک می‌کند سرمایه اجتماعی بیشتری ایجاد کرده و در نتیجه باعث کاهش محرومیت نسبی آنها شود. نتایج پژوهش ساباتینی و ساراسینو^۴ (۲۰۱۸) نشان داد که کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشتر از غیرکاربران دستاوردهای خود را با دیگران مقایسه می‌کنند و رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی مجازی می‌توانند با افزایش فرصت مقایسه اجتماعی به عنوان موتور برای افزایش نارضایتی برای کاربران عمل نمایند و شبکه‌های اجتماعی آنلاین مانند فیس‌بوک می‌توانند با تقویت و افزایش امکان مقایسه‌های اجتماعی تأثیر منفی بر سلامتی روانی و جسمی افراد داشته باشند.

در داخل کشور نیز مطالعاتی در این حوزه انجام شده است. نیکویی‌ها و همکاران (۱۳۹۴) نشان دادند که محرومیت نسبی و ابعاد آن بر هویت رسانه‌ای تأثیر معناداری دارد. به طوری که محرومیت اجتماعی با بتای ۰/۳۴ و محرومیت سیاسی با بتای ۰/۲۲ و محرومیت اقتصادی با بتای ۰/۱۵ به ترتیب بیشترین تاثیر را بر هویت رسانه‌ای جوانان دارند. این متغیرها در مجموع ۳۷ درصد

1. J. Davis

2. Long & Chen

3. Jaehee Cho

4. Sabatini & Sarracino

از تغییرات متغیر وابسته را تبیین کرده‌اند. در مطالعه چیت‌ساز و سالک (۱۳۹۴) بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس محرومیت شخصی رابطه معکوس و معنی‌دار مشاهده شد. از نظر ایشان وسایل ارتباط جمعی باعث افزایش سطح آگاهی افراد می‌شوند. افزایش سطح آگاهی نیز منجر به بالا رفتن سطح انتظارات، احساس محرومیت و نارضایتی شده و در نتیجه مشکلات روانی را افزایش می‌دهند. عبداللهیان و شیخ انصاری (۱۳۹۶) نیز در مطالعه تأثیر کاربری در فیس‌بوک بر محرومیت نسبی و رضایت از زندگی به این نتیجه رسیدند که عضویت و فعالیت در فیس‌بوک، احساس محرومیت کاربران منفعل را بیشتر از کاربران فعال افزایش می‌دهد. در مقابل رضایت از زندگی افراد فعال تر به مراتب بالاتر از رضایت از زندگی کاربران منفعل است.

۳. ادبیات نظری

۳-۱. شبکه‌های اجتماعی مجازی

شبکه اجتماعی نوعی از روابط اجتماعی است که فرد را مستقیماً به دیگران متصل می‌کند و از طریق آنها، به طور غیرمستقیم به تعداد بیشتری از مردم متصل می‌شود. شبکه اجتماعی با توجه به جایگاه مهم آن در روابط اجتماعی، نقش تار و پودی را ایفا می‌کند که فرد را به افراد و گروه‌های دیگر ارتباط می‌دهد (چلبی، ۱۳۷۵: ۱۰). شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز از انواع نوین شبکه‌های اجتماعی هستند. این شبکه‌ها، سرویس‌های مبتنی بر وب هستند که به افراد اجازه می‌دهند: پروفایل عمومی یا نیمه عمومی در چارچوب محدود سایت ایجاد نمایند؛ فهرستی از کاربران دیگر که با آنها ارتباط دارند را تنظیم نمایند؛ فهرست دوستان خود و ارتباطات افراد دیگری که در شبکه عضو هستند را مشاهده و مرور نمایند (بوید و الیسون، ۲۰۰۷: ۱۱). شبکه‌های اجتماعی مجازی به دلیل داشتن قابلیت‌ها و خصوصیات فراوانی همچون «قابلیت دسترسی دائم»، «فرامکانی»، «فرازمانی»، «جهانی بودن»، «سیال بودن»، «تشدید و بزرگ-نمایی واقعیت»، «چند رسانه‌ای بودن» و غیره، فضای مناسبی را برای بیان آراء و عقاید در اختیار کاربران قرار می‌دهد. به همین خاطر عده‌ای از اندیشمندان علوم اجتماعی معتقدند که شبکه‌های اجتماعی مجازی ظرفیت و توان شکل‌گیری حوزه عمومی مجازی را دارند و کاربران آنها می‌توانند از طریق این شبکه‌های مبتنی بر اینترنت به گفتگو و تعامل پیرامون مسائل و موضوعات مختلف پردازند و باعث شکل‌گیری افکار عمومی شوند (یزد-خواستی و همکاران، ۱۳۹۲).

درباره اثرات شبکه‌های اجتماعی مجازی بر کاربران نظرات ضد و نقیضی وجود دارد؛ به طور کلی نظریات موجود درباره فضای مجازی را در سه دسته کلی می‌توان جمع‌بندی کرد: نظریه‌پردازانی که رویکرد مثبت به فضای مجازی دارند معتقدند فضای سایبر خصلتی رهایی بخش

دارد. شری تورکل^۱ از جمله این نظریه‌پردازان است. تورکل (۲۰۱۱) معتقد است فضای مجازی در حال سوق دادن ما به فرهنگی پست مدرن بر مبنای تمایز و پراکندگی است، چرا که حضور در فضای مجازی به دلیل ویژگی‌های خاص آن، از جمله امکان گمنامی و حذف نشانه‌های فیزیکی به خود کاربر اجازه می‌دهد که به آسانی نقش‌های متعدد و متفاوتی را در زمان‌های مختلف و با تنظیمات مختلف مورد دلخواه و پسند خود بازی کند. علاوه بر این، فضای مجازی از نظر وی تا حدودی فضایی رهایی‌بخش است چرا که به خود کاربر اجازه می‌دهد در آن واحد، خالق، بازیگر، کارگردان، تهیه‌کننده و در مجموع، همه‌کاره نمایش مطلوب خود باشد (تورکل، ۲۰۱۱). صاحب‌نظران بدبین و منفی، تغییرات هویتی و محاسبه‌ناپذیری آن را از مهم‌ترین پیامدهای فضای مجازی عنوان کرده‌اند. مهم‌ترین مسئله‌ای که این دسته از نظریه‌پردازان به آن پرداخته و آن را به چالش کشیده‌اند، مسئله گمنامی به عنوان امکانی رهایی‌بخش است. کاتز^۲ (۱۹۹۸) گمنامی را سازه‌ای اجتماعی می‌داند که بر اساس توافق افراد شکل گرفته است. دنیای مجازی شاید محاسبه‌ناپذیرتر از دنیای روزمره باشد اما در مجموع، بر پایه همان قواعد و قراردادهای اجتماعی دنیای واقعی شکل گرفته است. درحقیقت، فضای مجازی نیز از طریق منابع قدرت اقتصادی و سیاسی واقعی کنترل و اداره می‌شود (مهدی‌زاده، ۱۳۸۸). آنان معتقدند تعاملات مجازی در نهایت، منجر به انزوای اجتماعی و کاهش تعاملات کاربر در دنیای واقعی (به ویژه از لحاظ عمق و کیفیت) می‌شود و عموماً استفاده بیشتر از اینترنت، با کاهش ارتباطات اجتماعی به خصوص از نوع ارتباطات نزدیک و صمیمی با اعضای خانواده، دوستان نزدیک و غیره همراه است. دسته سوم بر پیامدهای مثبت و منفی فضای مجازی به صورت همزمان تاکید دارند. به عنوان مثال میلر (۱۹۹۵) معتقد است ارتباطات الکترونیکی دامنه جدیدی از چارچوب‌های تعامل را با آداب و رسومی مخصوص وضع می‌کند که اگر چه از تعاملات دنیای واقعی فقیرترند، ولی فرصت‌ها و چالش‌های جدیدی را در ارائه و نمایاندن خود در دنیای کنونی فراهم می‌کنند. از نظر وی افراد در فضای مجازی، فرصت ارائه خود مطلوب و ایده‌آل خویشتن را تا حدودی در اختیار دارند، خودهایی که می‌توانند پشت صحنه فرد در دنیای واقعی یا ترکیبی از پشت صحنه و جلوی صحنه وی باشند (کوثری، ۱۳۸۶). فضای مجازی در این معنا هم می‌تواند در حکم جلوی صحنه خود و دیگران و هم در حکم پشت صحنه آنان باشد.

1. Sherry Turkle

2. Katz

۳-۲. نظریه محرومیت نسبی

کروزبی محرومیت نسبی را به عنوان «حالت تنش در افراد تعریف کرده است که احساس می‌کنند میان آنچه هست و آنچه باید باشد گسست وجود دارد». در این تعریف بر ادراک انتزاعی به جای شرایط عینی تاکید شده است (کروزبی^۱، ۱۹۷۶؛ مارتین^۲، ۱۹۸۱؛ اسمیت، پتی‌گرو، پپین و بیالوزیویچ^۳، ۲۰۱۲). چاندرا و فوستر^۴ (۲۰۰۵) نیز معتقدند محرومیت نسبی به اختلاف مابین انتظارات ارزشی و قابلیت‌های ارزشی اشاره داشته و مبتنی بر پنداشته‌ها و تصوراتی است که به واسطه مقایسه اجتماعی پدید می‌آید. از نظر رابرت گر محرومیت نسبی ناظر بر شرایطی نابرابر میان اجزای یک جامعه است که یک گروه احساس می‌کند در مقایسه با گروه‌های اجتماعی دیگر در وضعیت نامناسبی قرار دارد. محرومیت نسبی دارای دو سطح محرومیت نسبی فردی و گروهی است (رانسیمن^۵، ۱۹۶۶: ۲۸۶؛ اسمیت و هو^۶، ۲۰۱۴: ۲۳۲). اگرچه برخی تنها بر شکل محرومیت نسبی تمرکز می‌کنند (مانند کوک و همکاران، ۱۹۷۷) اما بسیاری به تفاوت‌های میان این دو و معانی رفتاری آنها نیز توجه کرده‌اند. محرومیت نسبی فردی، مقایسه میان فرد و شخص دیگر یا مقایسه بین موقعیت فعلی فرد، گذشته یا آینده فرد است. در مقابل محرومیت نسبی گروهی، مقایسه میان گروهی بین گروه فرد یا گروه دیگریا بین وضعیت فعلی گروه فرد یا وضعیت گذشته و آینده آن است. بنابراین محرومیت نسبی فردی شامل محرومیت فردی بدون دستیابی به حق ادراک شده و احساسات مرتبط با آن است. در مقابل محرومیت نسبی گروهی، شامل محرومیت جمعی بدون دستیابی به حق ادراک شده و احساسات مرتبط با آن است. محرومیت نسبی گروهی در مقایسه با محرومیت نسبی فردی، تا حد زیادی اعتراض سیاسی و تلاش فعالانه برای تغییر نظام اجتماعی را پیش‌بینی می‌کند (اسمیت و هو، ۲۰۱۴). در واقع محرومیت نسبی گروهی، یکی از متغیرهای تعیین‌کننده اقدام جمعی است، درحالی‌که محرومیت نسبی فردی بهترین پیش‌بینی‌کننده رفتار فردی است. تجربه محرومیت نسبی فردی مستقیم است، ولی فهم اینکه افراد «کی» و «چرا» محرومیت نسبی گروهی را تجربه می‌کنند نیازمند توضیح بیشتری است. یکی از الزامات کلیدی در تجربه محرومیت نسبی گروهی این است که افراد خود را عضوی از اعضای گروه ببینند (المرز، ۲۰۰۲). وقتی افراد خود را عضوی از گروه در نظر بگیرند و به آن ببنندیشند (که برخلاف شخصیت‌های منحصر به فردشان است) کانون مقایسه، واکنش عاطفی و

1. Crosby
2. Martin
3. Smith, Pettigrew, Pippin & Bialosiewicz
4. Chandra & Foste
5. Runciman
6. Smith & Hu
7. Ellemers

رفتارها همگی تغییر می‌کنند (شاپلر و اینسکو^۱، ۱۹۹۲). نتایج آزمایش‌هایی که اهمیت هویت‌ها را بررسی کرده‌اند نشان می‌دهد وقتی افراد خود را به عنوان اعضای گروه در نظر بگیرند: الف) توجه به تفاوت‌های میان گروهی افزایش پیدامی‌کند؛ ب) نسبت دادن زیان‌ها و دستاوردهای شخصی به شایستگی‌های شخصی منحصر به فرد کاهش می‌یابد؛ ج) احتمالاً رفتار اعضای خارج از گروه را خصمانه تفسیر می‌کنند؛ د) در نتیجه احتمال میزان مشارکت در اقدامات جمعی برای درمان محرومیت ناعادلانه درون گروهی افزایش می‌یابد (اسمیت و اسپیرز، ۱۹۹۶).

فولجر سه ارزیابی را برای شناسایی محرومیت نسبی ضروری می‌داند: اول این که عدم برخورداری توسط فرایندی مشروع ایجاد شده باشد و افراد این نابرابری و محرومیت‌شان را غیرمنصفانه تفسیر کنند. دوم اینکه محرومیت ادارک شده پایدار باشد. سومین برآوردی که برای تجربه محرومیت نسبی اهمیت دارد قضاوت درباره مسئولیت محرومیت است. تمایز مهم نظریه محرومیت نسبی درمقایسه با نظریه‌های برابری (آدامز، ۱۹۶۳) و عدالت (کومار، اسپیر و استنکامپ^۲، ۱۹۹۵) این است که علاوه بر مقایسه نابرابری بر «سزاواری^۳» نیز تاکید دارد. افراد از مقایسه با افراد دیگر و گروه‌های دیگر، یا مقایسه با خودشان در زمان‌های مختلف استفاده می‌کنند تا شرایط فعلی خود را ارزیابی کنند. اگر این مقایسه‌ها به این منجر شود که افراد باورکنند آن چه را که سزاوارش هستند را ندارند عصبانی و خشمگین خواهند شد. نکته دیگر در محرومیت نسبی که آن را از سایر نظریات مشابه جدا می‌کند تاکید بر آینده مطلوب و نقش آن در احساس محرومیت است (فولجر^۴، ۱۹۸۷). بنابراین محرومیت نسبی هنگامی وجود خواهد داشت که افراد در بطن نظام اجتماعی خاصی که به آن تعلق دارند و در آن زندگی می‌کنند، خود را فاقد آن چیزهایی ببینند که اعتقاد دارند باید در اختیار داشته باشند.

۴. چهارچوب نظری

همانطور که گفته شد شبکه‌های اجتماعی مجازی، فضاهایی دوردنیای مجازی هستند که برای ارتباط میان افراد مختلف، با سطوح گوناگون دسترسی به وجودآمده‌اند. در واقع شبکه اجتماعی متشکل از افراد است که به وسیله وابستگی‌ها به یکدیگر مرتبط شده‌اند. این وابستگی‌ها می‌تواند اهداف، آرمان‌ها، مسائل مادی و همینطور مسائل دینی باشد. ایجاد ارتباطات جمعی و میان

1. Schopler & Insko
2. Kumar, Scheer & Steenkamp
3. Deservingness
4. Folger

فردی، تشکیل اجتماعات مجازی، اطلاع‌رسانی، تبادل اطلاعات و نظرات از شناخته‌شده‌ترین کارکردهای این فضاها هستند. حضور افراد در شبکه‌های اجتماعی، احتمال مشارکت‌ها و کنش‌های اجتماعی آنها را افزایش می‌دهد. در یک شبکه اجتماعی، افراد هم اهداف سیاسی و هم اهداف شخصی را پیگیری می‌کنند و با دیگر افراد و سازمان‌ها نیز تعاملی چندگانه برقرار می‌کنند. هرچه پیوند افراد و اعضا در شبکه‌ها، بیشتر و متراکم‌تر باشد، همراهی، تعاملات، نزدیکی دیدگاه‌ها و حرکت همسو و مشترک محتمل‌تر خواهد شد. بنابراین شبکه‌های اجتماعی مجازی به عنوان یکی از منابع مهم اشتراک و انتقال اطلاعات می‌توانند نقش پررنگی در بسترسازی و ایجاد شرایط مقایسه بین فردی و بین گروهی داشته و با ایجاد زمینه‌های مقایسه اجتماعی و فردی بر محرومیت نسبی دامن زده و آن را برجسته نمایند.

مباحث مطرح شده درباره محرومیت نسبی نشان می‌دهد که این مفهوم مفهومی چند بعدی و پیچیده است. بطور کلی می‌توان مشخصات این نظریه را در چند گزاره مهم صورت‌بندی کرد: اولاً نظریه محرومیت نسبی نظریه‌ای روان‌شناختی و فردگرایانه است. محرومیت نسبی تنها در ذهن افراد جای می‌گیرد و چه بسا با نگاه یک ناظر خارجی به موقعیت‌های عینی متفاوت باشد. چرا که مردم ممکن است به طور ذهنی با توجه به انتظارات‌شان احساس محرومیت کنند، اما یک ناظر عینی آنان را نیازمند قلمداد نکند. دوم اینکه ناکامی و نارضایتی تنها به منابع و عوامل اقتصادی (مثل نابرابری اقتصادی) محدود نمی‌شود بلکه می‌تواند ریشه‌های اجتماعی، سیاسی، و فرهنگی نیز داشته باشد. به همین سبب تبعیض بیش از صرف نابرابری، موجد ناکامی و احساس محرومیت است. یکی از این تبعیض‌ها، «تبعیض گروهی»^۱ است. تبعیض گروهی عبارت است از نابرابری‌های اجتماعی‌ای که تنها بر اساس ویژگی‌های انتسابی گروه‌ها صورت می‌پذیرد و گروه‌های قومی، زبانی، مذهبی و منطقه‌ای از جمله قربانیان این نوع تبعیض هستند (نگاه کنید به طالبان، ۱۳۸۹: ۱۴). سوم اینکه بررسی دقیق نظریه‌های محرومیت نسبی، مستلزم ارزیابی احساس و ادراک ذهنی مردم در یک دوره زمانی در جامعه‌ای معین است؛ زیرا احساس ناکامی و نارضایتی از شکاف میان خواسته‌ها و داشته‌های مورد نظر افراد به وجود می‌آید. لذا چنانچه بین آنچه مردم انتظار دارند که به دست آورند و آنچه که فکر می‌کنند به دست خواهند آورد اختلافی وجود نداشته باشد نمی‌توان افزایش نرخ شاخص‌های عینی را به متغیرهای ذهنی همچون نارضایتی و محرومیت نسبی ترجمه کرد. چهارم اینکه آنچه که در محرومیت نسبی حائز اهمیت است واکنش رفتاری فرد و افراد به محرومیت است. این مسأله با مشروعیت و عدم مشروعیت محرومیت از نظرگاه افراد و اعضای گروه در ارتباط است. اینکه آیا افراد محرومیت را مشروع می‌دانند یا آن را غیرمشروع می‌پندارند. در این بین تصور فرد نسبت به آینده محرومیت نیز نقش مهمی در واکنش احتمالی

1. Group Discrimination

افراد دارد. اینکه افراد و اعضای گروه‌ها به بهبود محرومیت امیدوار هستند، یا امیدی نداشته و نسبت بدان نا امید و بدبین هستند.

با توجه به چهارچوب نظری، فرضیات پژوهش به شرح زیر است:

- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و محرومیت نسبی فردی رابطه وجود دارد؛
- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و دلخوری از محرومیت رابطه وجود دارد؛
- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و امید به بهبود محرومیت فردی رابطه وجود دارد؛
- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و محرومیت نسبی گروهی و ابعاد آن (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) رابطه وجود دارد؛
- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و دلخوری از محرومیت نسبی گروهی و ابعاد آن (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) رابطه وجود دارد؛
- بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی (مدت عضویت، میزان استفاده، حضور با هویت واقعی، میزان فعال بودن و وابستگی) و امید به بهبود محرومیت نسبی گروهی و ابعاد آن (فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) رابطه وجود دارد.

۵. روش‌شناسی

روش تحقیق این پژوهش پیمایش است. جامعه آماری در این پژوهش افراد بالای ۱۵ سال شهر تبریز است. حجم نمونه از طریق فرمول کوکران محاسبه شد که عدد ۳۸۴ به دست آمد. برای کاهش ضریب تأثیر طرح ۱۵ درصد بر تعداد نمونه اضافه و جمعاً ۴۴۴ پرسشنامه تکمیل گردید. روش نمونه‌گیری، روش نمونه‌گیری خوشه‌ای چند مرحله‌ای است و نمونه‌ها به صورت تصادفی نظام‌مند انتخاب شده‌اند. بدین صورت که بعد از تعیین خوشه‌ها (مناطق شهرداری به عنوان مبنای خوشه‌ها در نظر گرفته شد)، تعداد بلوک‌ها بر اساس تعداد نمونه‌های هر خوشه (هر ۲۰ نمونه یک بلوک) مشخص و به صورت تصادفی تعیین شد. بعد از تعیین بلوک‌ها، تعداد واحدهای هر بلوک مشخص و برای تعیین فاصله نمونه‌ها، تعداد واحدهای بلوک بر سهمیه تعیین شده برای

آن بلوک تقسیم شد. در انتخاب نمونه‌ها سه متغیر جنسیت، تأهل و سن نیز کنترل شده است.

جدول ۱. خوشه‌ها، حجم نمونه و تعداد بلوک‌ها

تعداد بلوک‌ها	تعداد نمونه	جمعیت بالای ۱۵ سال	جمعیت کل	مناطق	خوشه‌ها
۳	۶۲	۱۹۵۵۲۹	۲۱۸۶۴۷	منطقه ۱	۱
۳	۵۶	۱۷۵۷۳۰	۱۹۶۵۰۷	منطقه ۲	۲
۳	۶۴	۲۰۵۲۱۱	۲۲۹۴۷۴	منطقه ۳	۳
۴	۸۸	۲۸۱۸۵۸	۳۱۵۱۸۳	منطقه ۴	۴
۲	۳۶	۱۱۲۷۸۹	۱۲۶۱۲۴	منطقه ۵	۵
۲	۲۸	۸۸۴۵۲	۹۸۹۱۰	منطقه ۶	۶
۲	۴۴	۱۳۹۳۹۱	۱۵۵۸۷۲	منطقه ۷	۷
۱	۸	۲۶۲۷۷	۲۹۳۸۴	منطقه ۸	۸
۱	۴	۵۶۷	۶۳۴	منطقه ۹	۹
۳	۵۴	۱۶۸۰۸۵	۱۸۷۹۵۸	منطقه ۱۰	۱۰
۲۳	۴۴۴	۱۳۹۳۸۹۰	۱۵۵۸۶۹۳	جمع کل	

برای گردآوری داده از پرسشنامه محقق ساخته استفاده شده است. سؤالات پرسشنامه در سه محور اصلی بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی، محرومیت نسبی فردی و محرومیت نسبی گروهی (احساس محرومیت فرهنگی، اقتصادی و سیاسی) تدوین شده است. همچنین با توجه به اینکه در محرومیت نسبی میزان دلخوری و ناراحتی از محرومیت و میزان امید به بهبود محرومیت حائز اهمیت است، این دو مفهوم نیز به صورت جداگانه و ذیل مفهوم محرومیت نسبی سنجش شده است. برای تأمین اعتبار ابزار تحقیق از اعتبار صوری استفاده شده است؛ بدین صورت سؤالات با توجه به چارچوب نظری و الگوی مفهومی طرح تدوین و از صاحب‌نظران این حوزه نظرخواهی و نظرات ایشان در پرسشنامه اعمال شد. برای سنجش پایایی نیز از آلفای کرونباخ استفاده شد.

جدول ۲. شاخص‌ها و ضرایب پایایی

ضریب آلفا	متغیر	مولفه
-	مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی (به سال)	بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی
-	میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی در شبانه‌روز (ساعت)	
-	حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی	
۰/۷۵۸	فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی	
۰/۷۲۴	وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی	

مؤلفه	متغیر	ضریب آلفا
محرومیت نسبی فردی	احساس محرومیت نسبی فردی	۰/۷۳۱
	دلخوری و ناراحتی از محرومیت فردی	-
	امید به بهبود محرومیت فردی	-
محرومیت نسبی گروهی	احساس محرومیت گروهی	۰/۷۱۱
	دلخوری و ناراحتی از محرومیت گروهی	۰/۷۰۳
	امید به بهبود محرومیت گروهی	۰/۸۰۴
بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی	احساس محرومیت گروهی در حوزه فرهنگی	۰/۷۷۶
	دلخوری و ناراحتی از محرومیت گروهی در حوزه فرهنگی	-
	امید به بهبود محرومیت گروهی در حوزه فرهنگی	-
بعد اقتصادی محرومیت نسبی گروهی	احساس محرومیت گروهی در حوزه اقتصادی	۰/۷۰۵
	دلخوری و ناراحتی از محرومیت گروهی در حوزه اقتصادی	-
	امید به بهبود محرومیت گروهی در حوزه اقتصادی	-
بعد سیاسی محرومیت نسبی گروهی	احساس محرومیت گروهی در حوزه سیاسی	۰/۷۸۸
	دلخوری و ناراحتی از محرومیت گروهی در حوزه سیاسی	-
	امید به بهبود محرومیت گروهی در حوزه سیاسی	-

۶. یافته‌های پژوهش

بررسی مشخصات پاسخگویان نشان می‌دهد که ۴۳/۲ درصد از پاسخگویان زن و ۵۶/۸ درصد مرد هستند. دامنه سنی پاسخگویان حاکی از آن است که ۲۳/۹ درصد جوان (۱۵ تا ۲۴ سال)، ۵۸/۵ درصد میان سال (۲۵ تا ۴۴ سال) و ۱۷/۶ درصد بزرگسال (۴۵ سال و بالاتر) هستند و میانگین سنی پاسخگویان ۳۳/۲۵ سال و انحراف معیار آن برابر با ۱۱/۶۵ است. از بین پاسخگویان ۴۷/۷ درصد مجرد، ۵۱/۴ درصد متاهل و ۰/۹ درصد مطلقه هستند. ۷/۲ درصد از پاسخگویان تحقیق دارای شغل دولتی، ۷/۷ درصد کارمند بخش خصوصی، ۳۹/۶ درصد دارای شغل آزاد، ۴/۱ درصد بازنشسته، ۱۶/۲ درصد دانش‌آموز یا دانشجو، ۱۶/۲ درصد خانه‌دار، ۳/۶ درصد بیکار، ۱/۴ درصد سرباز و ۴/۱ درصد نیز شغل خود را سایر ذکر کرده‌اند. بررسی میزان تحصیلات پاسخگویان نشان می‌دهد تحصیلات ۴۳/۸ درصد از پاسخگویان دیپلم و زیردیپلم، ۴۳/۲ درصد کاردانی و کارشناسی، ۱۲/۲ درصد کارشناسی ارشد و ۰/۹ درصد نیز دکتری هستند.

بررسی وضعیت استفاده از رسانه‌های جمعی و شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان می‌دهد که فضای مجازی مهم‌ترین منبع کسب خبر در جامعه مورد بررسی است.

جدول ۳. منبع اصلی کسب خبر پاسخگویان

منبع	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
روزنامه و مجله	۳۶	۸/۱	۸/۱
هم‌صحبتی با دوستان	۱۰	۲/۳	۱۰/۴
اقوام و آشنایان	۱۰	۲/۳	۱۲/۶
تلویزیون	۱۴۲	۳۲/۰	۴۴/۶
ماهواره	۳۸	۸/۶	۵۳/۲
سایت‌های اینترنتی	۹۸	۲۲/۱	۷۵/۲
شبکه‌های اجتماعی مجازی	۱۰۶	۲۳/۹	۹۹/۱
سایر	۴	۰/۹	۱۰۰/۰
کل	۴۴۴	۱۰۰/۰	

مهم‌ترین منبع کسب خبر ۴۶ درصد شهروندان تبریزی اینترنت و شبکه‌های اجتماعی مجازی، ۳۲ درصد تلویزیون، ۸/۶ درصد ماهواره، ۴/۶ درصد هم‌صحبتی با دوستان، آشنایان و اقوام و خویشان و ۸/۱ درصد نیز روزنامه و مجله است.

جدول ۴. میزان تماشای تلویزیون و ماهواره

گزاره	تلویزیون		ماهواره	
	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد
تماشا نمی‌کنم	۹۶	۲۱/۶	۲۰۲	۴۵/۵
یک ساعت و کمتر	۱۱۰	۲۴/۸	۱۰۴	۲۳/۴
یک تا دو ساعت	۱۱۲	۲۵/۲	۵۰	۱۱/۳
دو تا سه ساعت	۴۲	۹/۵	۳۶	۸/۱
سه تا چهار ساعت	۳۸	۸/۶	۱۴	۳/۲
چهار تا پنج ساعت	۱۴	۳/۲	۸	۱/۸
پنج ساعت و بیشتر	۳۲	۷/۲	۳۰	۶/۸
کل	۴۴۴	۱۰۰/۰	۴۴۴	۱۰۰/۰

بررسی میزان تماشای تلویزیون نشان می‌دهد که ۲۱/۶ درصد پاسخگویان اصلاً تلویزیون تماشا نمی‌کنند، ۲۴/۸ درصد روزانه یک ساعت، ۲۵/۲ درصد روزانه دو ساعت، ۹/۵ درصد روزانه سه ساعت، ۸/۶ درصد روزانه چهار ساعت و ۱۰/۴ درصد نیز روزانه پنج ساعت و بیشتر تلویزیون تماشا می‌کنند. میانگین تماشای تلویزیون روزانه ۱/۹۶ ساعت است. میزان تماشای ماهواره نیز نشان می‌دهد که ۴۵/۵ درصد پاسخگویان اصلاً ماهواره تماشا نمی‌کنند، ۲۳/۴ درصد روزانه یک

ساعت، ۱۱/۳ درصد روزانه دو ساعت، ۸/۱ درصد روزانه سه ساعت، ۳/۲ درصد روزانه چهار ساعت و ۸/۶ درصد نیز روزانه پنج ساعت و بیشتر ماهواره تماشا می‌کنند. میانگین تماشای ماهواره روزانه ۱/۳۲ ساعت است.

جدول ۵. مسیرهای ماهواره‌های مخاطبان

درصد تجمعی	درصد فراوانی	فراوانی		
۶۳/۶	۶۳/۶	۱۵۴	خیر	کانال‌های فارسی
۱۰۰/۰	۳۶/۴	۸۸	بله	
	۱۰۰/۰	۲۴۲	کل	
۵۷/۹	۵۷/۹	۱۴۰	خیر	کانال‌های اروپایی
۱۰۰/۰	۴۲/۱	۱۰۲	بله	
	۱۰۰/۰	۳۴۲	کل	
۹۱/۷	۹۱/۷	۲۲۲	خیر	کانال‌های آمریکایی
۱۰۰/۰	۸/۳	۲۰	بله	
	۱۰۰/۰	۲۴۲	کل	
۹۶/۷	۹۶/۷	۲۳۴	خیر	کانال‌های عربی
۱۰۰/۰	۳/۳	۸	بله	
	۱۰۰/۰	۲۴۲	کل	
۳۸/۰	۳۸/۰	۹۲	خیر	کانال‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان
۱۰۰/۰	۶۲/۰	۱۵۰	بله	
	۱۰۰/۰	۲۴۲	کل	
۹۴/۲	۹۴/۲	۲۲۸	خیر	سایر
۱۰۰/۰	۵/۸	۱۴	بله	
	۱۰۰/۰	۲۴۲	کل	

همچنین ۴۲/۱ درصد پاسخگویانی که ماهواره تماشا می‌کنند کانال‌های اروپایی، حدود ۸/۳ درصد کانال‌های آمریکایی و ۶۲ درصد کانال‌های ترکیه و جمهوری آذربایجان را تماشا می‌کنند.

جدول ۶. مدت عضویت در شبکه‌های اجتماعی مجازی

درصد تجمعی	درصد معتبر	فراوانی	گزاره
۱۸/۰	۱۸/۰	۸۰	عضو نیستم
۲۱/۲	۳/۲	۱۴	یک سال و کمتر
۳۰/۲	۹/۰	۴۰	دو سال
۴۱/۰	۱۰/۸	۴۸	سه سال

گزاره	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
چهار سال	۵۰	۱۱/۳	۵۲/۳
پنج سال و بیشتر	۲۱۲	۴۷/۷	۱۰۰/۰
کل	۴۴۴	۱۰۰/۰	

بررسی میزان عضویت پاسخگویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان می‌دهد که ۸۲ درصد از پاسخگویان عضو شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند و ۱۸ درصد نیز عضو هیچ از شبکه‌های اجتماعی مجازی نیستند. همچنین ۲۳ درصد پاسخگویان سه سال و کمتر و ۵۹ درصد چهار سال و بیشتر عضو شبکه‌های اجتماعی مجازی هستند. میانگین عضویت در شبکه‌های اجتماعی برابر ۳/۳۷ سال و انحراف معیار آن ۱/۹۳ است.

جدول ۷. میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی

گزاره	فراوانی	درصد معتبر	درصد تجمعی
یک ساعت و کمتر	۴	۱/۱	۱/۱
یک تا دو ساعت	۹۴	۲۵/۸	۲۶/۹
دو تا سه ساعت	۵۶	۱۵/۴	۴۲/۳
سه تا چهار ساعت	۷۴	۲۰/۳	۶۲/۶
چهار تا پنج ساعت	۴۲	۱۱/۵	۷۴/۲
پنج تا شش ساعت	۳۸	۱۰/۴	۸۴/۶
شش ساعت و بیشتر	۵۶	۱۵/۴	۱۰۰/۰
کل	۳۶۴	۱۰۰/۰	

بررسی میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان می‌دهد که ۱/۱ درصد پاسخگویان روزانه کمتر از یک ساعت، ۲۵/۸ درصد روزانه یک تا دو ساعت، ۱۵/۴ درصد روزانه دو تا سه ساعت، ۲۰/۳ درصد روزانه سه تا چهار ساعت، ۱۱/۵ درصد روزانه چهار تا پنج ساعت، ۱۰/۴ درصد روزانه پنج تا شش ساعت و ۱۵/۴ درصد نیز روزانه شش ساعت و بیشتر در شبکه‌های اجتماعی مجازی فعالیت می‌کنند. میانگین فعالیت روزانه برابر ۳/۰۸ ساعت و انحراف معیار آن برابر با ۱/۷۹ است.

جدول ۸. میزان عضویت در شبکه‌های اجتماعی داخلی و خارجی

پیام‌رسان داخلی	فراوانی	درصد	پیام‌رسان خارجی	فراوانی	درصد
بله	خیر	۳۶۰	اینستاگرام	۸۴	۲۳/۱
	بله	۴		۲۸۰	۷۶/۹
	کل	۳۶۴		۳۶۴	۱۰۰/۰

درصد	فراوانی	پیام‌رسان خارجی		درصد	فراوانی	پیام‌رسان داخلی	
۴۰/۷	۱۴۸	خیر	واتس آپ	۸۵/۲	۳۱۰	خیر	سروش
۵۹/۳	۲۱۶	بله		۱۴/۸	۵۴	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۸۷/۹	۳۲۰	خیر	لاین	۱۰۰/۰	۳۶۴	خیر	ویسپی
۱۲/۱	۴۴	بله		۰/۰	۰	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۷۳/۱	۲۶۶	خیر	فیس بوک	۹۸/۹	۳۶۰	خیر	آی گپ
۲۶/۹	۹۸	بله		۱/۱	۴	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۸۹/۰	۳۲۴	خیر	توییتر	۹۷/۸	۳۵۶	خیر	ایتا
۱۱/۰	۴۰	بله		۲/۲	۸	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۹۴/۵	۳۴۴	خیر	سایر	۱۰۰/۰	۳۶۴	خیر	بیسفون
۵/۵	۲۰	بله		۰/۰	۰	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۲۳/۱	۸۴	خیر	اینستاگرام	۹۹/۵	۳۶۲	خیر	سایر
۷۶/۹	۲۸۰	بله		۵/۰	۲	بله	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل		۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	

تلگرام با جذب ۹۲/۹ پاسخگویان محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در بین پاسخگویان است. بعد از آن اینستاگرام با ۷۶/۹ درصد، واتس‌آپ با ۵۳/۳ درصد فیس‌بوک با ۲۶/۹ درصد، لاین با ۱۲/۱ درصد و توییتر با ۱۱ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند. تنها ۱۷/۲ درصد افرادی که در شبکه‌های اجتماعی مجازی فعالیت دارند حداقل در یکی از شبکه‌های اجتماعی مجازی داخلی عضویت دارند که ۱۴/۸ درصد آن به شبکه اجتماعی سروش اختصاص دارد. شبکه‌های اجتماعی ایستا با ۲/۲ درصد، بله با ۱/۱ درصد و آی‌گپ با ۱/۱ درصد در رتبه‌های بعدی قرار دارند.

جدول ۹. میزان فعال بودن، حضور با هویت واقعی و وابستگی به

شبکه‌های اجتماعی مجازی

درصد معتبر	فراوانی	میزان	میزان فعال بودن
۱۲/۱	۴۴	کم	
۵۹/۹	۲۱۸	متوسط	

درصد معتبر	فراوانی	میزان	
۲۸/۰	۱۰۲	زیاد	حضور با هویت واقعی
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۱۱/۵	۴۲	کم	
۶/۶	۲۴	متوسط	
۸۱/۹	۲۹۸	زیاد	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	
۵۸/۲	۲۱۲	کم	میزان وابستگی
۳۲/۴	۱۱۸	متوسط	
۹/۳	۳۴	زیاد	
۱۰۰/۰	۳۶۴	کل	

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که میزان فعال بودن ۱۲/۱ درصد پاسخگویان در شبکه‌های اجتماعی مجازی کم، ۵۹/۹ درصد آنها متوسط و ۲۸ درصد آنها زیاد است. میزان حضور ۱۱/۵ درصد پاسخگویان با هویت واقعی کم، ۶/۶ درصد متوسط و ۸۱/۹ درصد زیاد است. میزان وابستگی ۵۸/۲ درصد پاسخگویان به شبکه‌های اجتماعی مجازی کم، ۳۲/۴ درصد متوسط و ۹/۳ درصد زیاد است.

جدول ۱۰. آمار توصیفی محرومیت نسبی فردی و گروهی

انحراف معیار	میانگین	حداکثر	حداقل	تعداد	
۲۰/۹۶	۴۸/۳۹	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	محرومیت نسبی فردی
۱۵/۸۵	۵۰/۳۳	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	محرومیت نسبی گروهی
۱۹/۲۶	۶۸/۷۳	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی
۱۹/۰۷	۴۹/۵۹	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	بعد اقتصادی محرومیت نسبی گروهی
۱۶/۴۷	۶۱/۶۴	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	بعد سیاسی محرومیت نسبی گروهی
۲۸/۹۲	۵۷/۴۳	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	ناراحتی از محرومیت فردی
۲۰/۶۵	۶۳/۷۸	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	ناراحتی از محرومیت گروهی
۲۷/۴۷	۶۲/۶۱	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	ناراحتی از بعد فرهنگی محرومیت گروهی
۲۴/۰۸	۶۲/۸۴	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	ناراحتی از بعد اقتصادی محرومیت گروهی
۲۴/۷۷	۶۵/۸۸	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	ناراحتی از بعد سیاسی محرومیت گروهی
۳۲/۱۱	۴۷/۳۰	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	امید به بهبود وضعیت اقتصادی فردی
۲۰/۴۴	۴۰/۹۲	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	امید به بهبود محرومیت نسبی گروهی
۲۶/۷۳	۴۲/۳۴	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	امید به بهبود محرومیت فرهنگی گروهی
۲۴/۸۰	۳۹/۵۳	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	امید به بهبود محرومیت اقتصادی گروهی
۲۴/۵۴	۴۰/۸۸	۱۰۰/۰۰	۰/۰۰	۴۴۴	امید به بهبود محرومیت سیاسی گروهی

بررسی میزان محرومیت نسبی فردی نشان می‌دهد که میانگین احساس محرومیت نسبی فردی برابر با ۴۸/۳۹ و انحراف معیار آن برابر با ۲۲/۹۶ است. میزان ناراحتی و دلخوری از محرومیت فردی برابر با ۵۷/۴۳ و میانگین امید به بهبود وضعیت اقتصادی فردی برابر با ۴۷/۳۰ است. انحراف معیار ناراحتی از محرومیت فردی برابر با ۲۸/۹۲ و انحراف معیار امید به بهبود وضعیت اقتصادی نیز برابر با ۳۲/۱۱ است. بررسی میزان محرومیت نسبی گروهی و ابعاد آن نشان می‌دهد که میانگین احساس محرومیت نسبی گروهی پاسخگویان برابر با ۵۰/۳۳ و انحراف معیار آن برابر با ۱۵/۸۵ است. میانگین بعد فرهنگی احساس محرومیت نسبی گروهی با ۶۸/۷۳ بالاترین میانگین را دارد. بعد از آن، بعد سیاسی با میانگین ۶۱/۶۴ و بعد اقتصادی با میانگین ۴۹/۵۹ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. انحراف معیار بعد فرهنگی احساس محرومیت نسبی گروهی برابر با ۱۹/۲۶، بعد سیاسی برابر با ۱۶/۴۷ و بعد اقتصادی برابر با ۱۹/۰۷ است. میانگین ناراحتی و دلخوری از محرومیت نسبی گروهی برابر با ۶۳/۷۸ و انحراف معیار آن برابر با ۲۰/۶۵ است. همچنین میانگین ناراحتی و دلخوری از محرومیت نسبی گروهی در بعد فرهنگی برابر با ۶۲/۶۱، بعد سیاسی برابر با ۶۵/۸۸ و بعد اقتصادی برابر با ۶۲/۸۳ است. انحراف معیار ناراحتی و دلخوری از محرومیت نسبی گروهی در بعد فرهنگی برابر با ۲۷/۴۷، بعد اقتصادی برابر با ۲۰/۰۸ و بعد سیاسی برابر با ۲۴/۷۷ است. میانگین امید به بهبود محرومیت نسبی گروهی برابر با ۴۰/۹۲ و انحراف معیار آن برابر با ۲۰/۴۴ است. همچنین میانگین امید به بهبود محرومیت نسبی گروهی در بعد فرهنگی برابر با ۴۲/۳۴، در بعد اقتصادی برابر با ۳۹/۵۳ و در بعد سیاسی برابر با ۴۰/۸۸ است. انحراف معیار امید به بهبود محرومیت نسبی گروهی در بعد فرهنگی برابر با ۲۶/۷۳، بعد اقتصادی برابر با ۲۴/۸۰ و بعد سیاسی برابر با ۲۴/۵۴ است. در ادامه نتایج مربوط به رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و احساس محرومیت نسبی فردی و گروهی آمده است.

جدول ۱۱. رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و محرومیت نسبی فردی

میزان وابستگی	میزان فعال بودن	حضور باهویت واقعی	میزان استفاده	مدت استفاده		
۰/۰۶۴	-۰/۰۴۷	-۰/۱۹۶**	۰/۰۹۶	-۰/۰۳۳	۲ پیرسون	محرومیت نسبی فردی
۰/۲۲۰	۰/۳۷۱	۰/۰۰۰	۰/۰۶۸	۰/۴۸۳	معناداری	
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴	تعداد	
۰/۰۸۰	۰/۰۲۴	-۰/۱۷۳**	۰/۰۷۹	-۰/۰۴۶	۲ پیرسون	ناراحتی از محرومیت نسبی
۰/۱۲۷	۰/۶۵۳	۰/۰۰۱	۰/۱۳۵	۰/۳۳۵	معناداری	

میزان وابستگی	میزان فعال بودن	حضور باهویت واقعی	میزان استفاده	مدت استفاده	تعداد	فردی
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴	۲ پیرسون	امید به بهبود
۰/۰۰۳	۰/۰۶۸	۰/۰۰۲	-۰/۱۰۲	۰/۰۰۷	معناداری	وضعیت اقتصادی
۰/۹۶۰	۰/۱۹۳	۰/۹۶۶	۰/۰۵۱	۰/۸۷۹	تعداد	فردی
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴		

رابطه بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس محرومیت نسبی فردی نشان می‌دهد که از بین متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی فقط متغیر حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس محرومیت نسبی فردی رابطه معنی‌دار ($P = ۰/۰۰۰$) دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = -۰/۱۹۶$) نشان می‌دهد جهت رابطه این متغیرها منفی و شدت رابطه نسبتاً ضعیف است. از سوی دیگر بین متغیر حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان دلخوری از محرومیت فردی رابطه معنی‌دار ($P = ۰/۰۰۱$) وجود دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = -۰/۱۷۳$) نشان می‌دهد جهت رابطه این متغیرها منفی و شدت رابطه نسبتاً ضعیف است. بنابراین می‌توان گفت هر چه حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد محرومیت نسبی فردی و میزان ناراحتی از محرومیت نسبی فردی کاهش می‌یابد. بین هیچ یک از متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با امید به بهبود محرومیت فردی رابطه معنادار ($P > ۰/۰۵$) مشاهده نشد.

جدول ۱۲. رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و محرومیت نسبی گروهی

میزان وابستگی	میزان فعال بودن	حضور باهویت واقعی	میزان استفاده	مدت استفاده	تعداد	گروهی
-۰/۰۲۹	۰/۰۸۸	۰/۰۳۳	۰/۰۵۹	۰/۱۵۰**	۲ پیرسون	احساس محرومیت گروهی
۰/۵۷۷	۰/۰۹۵	۰/۵۲۵	۰/۲۶۵	۰/۰۰۲	معناداری	
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴	تعداد	
۰/۰۲۳	۰/۱۱۸*	۰/۰۳۱	۰/۰۱۲	-۰/۰۱۲	۲ پیرسون	ناراحتی از محرومیت گروهی
۰/۶۶۰	۰/۰۲۴	۰/۵۵۳	۰/۸۱۶	۰/۸۰۹	معناداری	
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴	تعداد	
۰/۰۹۳	۰/۰۵۸	-۰/۰۴۵	-۰/۰۹۴	-۰/۱۷۴**	۲ پیرسون	امید به بهبود محرومیت گروهی
۰/۰۷۷	۰/۲۶۷	۰/۳۹۵	۰/۰۷۴	۰/۰۰۰	معناداری	
۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۳۶۴	۴۴۴	تعداد	

رابطه بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس محرومیت گروهی نشان می‌دهد که از بین متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی تنها متغیر مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با احساس محرومیت گروهی رابطه معنی‌دار ($P = 0/002$) دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = 0/150$) نشان می‌دهد جهت این رابطه مثبت و مستقیم است. بین سایر متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و احساس محرومیت نسبی گروهی رابطه معناداری ($P > 0/05$) مشاهده نشد. از بین متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی متغیر میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی با دلخوری از محرومیت گروهی رابطه معنی‌دار ($P = 0/024$) دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = 0/118$) نشان می‌دهد که جهت رابطه مستقیم و شدت رابطه ضعیف است. همچنین متغیر مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با امید به بهبود محرومیت گروهی نیز رابطه معنی‌دار ($P = 0/000$) دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = -0/174$) نشان می‌دهد جهت این رابطه منفی و معکوس و شدت رابطه ضعیف است. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر چه مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش پیدا می‌کند میزان احساس محرومیت گروهی افزایش و امید به بهبود محرومیت گروهی کاهش می‌یابد. در مقابل هر چه میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد میزان ناراحتی و دلخوری از محرومیت گروهی نیز افزایش می‌یابد.

جدول ۱۳. رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و بعد فرهنگی

محرومیت نسبی گروهی

میزان وابستگی	میزان فعال بودن	حضور باهویت واقعی	میزان استفاده	مدت استفاده		
-0/060	0/077	0/116*	0/008	0/168**	I پیرسون	بعد فرهنگی
0/255	0/140	0/027	0/880	0/000	معناداری	احساس محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی
0/034	0/166**	0/018	-0/027	0/032	I پیرسون	ناراحتی از بعد
0/518	0/002	0/731	0/613	0/499	معناداری	فرهنگی محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی
0/159**	0/143**	-0/083	-0/049	-0/159**	I پیرسون	امید به بهبود بعد
0/002	0/006	0/114	0/349	0/001	معناداری	فرهنگی محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی

بررسی رابطه بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد فرهنگی احساس محرومیت گروهی نشان می‌دهد که از بین متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی متغیرهای مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P = 0/00$) و حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P = 0/027$) با بعد فرهنگی احساس محرومیت نسبی گروهی رابطه معنی‌دار دارد. مقدار ضریب پیرسون نشان می‌دهد جهت هر دو رابطه مثبت و مستقیم است ولی شدت رابطه بین مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد فرهنگی احساس محرومیت نسبی ($r = 0/168$) قوی‌تر از رابطه بین میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد فرهنگی احساس محرومیت نسبی ($r = 0/116$) است. از سوی دیگر بین متغیرهای مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P = 0/001$)، میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P = 0/002$) و وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P = 0/006$) با امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت گروهی رابطه معنادار وجود دارد. مقدار ضریب پیرسون نشان می‌دهد که جهت رابطه متغیر مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت گروهی منفی و جهت رابطه میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی و وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی مثبت و مستقیم است. شدت رابطه بین متغیرهای مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($r = -0/159$) و وابستگی به شبکه‌های اجتماعی مجازی ($r = 0/159$) با امید به بهبود بعد فرهنگی احساس محرومیت گروهی قوی‌تر از رابطه میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی ($r = 0/143$) با امید به بهبود بعد فرهنگی احساس محرومیت گروهی است.

جدول ۱۴. رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و بعد اقتصادی

محرومیت نسبی گروهی

مدت استفاده	میزان استفاده	حضور با هویت واقعی	میزان فعال بودن	میزان وابستگی
I پیرسون	-0/013	0/006	-0/085	-0/015
معناداری	0/782	0/903	0/104	0/769
تعداد	444	364	364	364
I پیرسون	-0/055	0/021	-0/009	-0/004
معناداری	0/248	0/688	0/861	0/933
تعداد	444	364	364	364
I پیرسون	-0/156**	-0/115*	0/027	-0/047
معناداری	0/001	0/028	0/613	0/368
تعداد	444	364	364	364

رابطه بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد اقتصادی احساس محرومیت گروهی، ناراحتی و دلخوری از بعد اقتصادی محرومیت گروهی نشان می‌دهد که هیچ یک متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با این متغیرها رابطه معنی‌دار ($P > 0/05$) ندارند. ولی بین متغیرهای مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی ($P = 0/001$) و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی ($P = 0/028$) با امید به بهبود بعد اقتصادی محرومیت گروهی رابطه معنادار وجود دارد. جهت رابطه این متغیرها با بعد اقتصادی احساس محرومیت گروهی منفی و معکوس و مقدار ضریب پیرسون حاکی از آن است که شدت متغیر مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی با امید به بهبود بعد اقتصادی محرومیت گروهی ($r = -0/156$) قوی‌تر از رابطه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با امید به بهبود بعد اقتصادی محرومیت گروهی ($r = -0/115$) است.

جدول ۱۵. رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و بعد سیاسی

محرومیت نسبی گروهی

میزان وابستگی	میزان فعال بودن	حضور باهویت واقعی	میزان استفاده	مدت استفاده		
0/018	0/093	0/044	0/119*	0/167**	I پیرسون	بعد سیاسی
0/725	0/078	0/399	0/023	0/000	معناداری	احساس محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی
0/024	0/087	0/066	0/039	-0/011	I پیرسون	ناراحتی از بعد
0/646	0/098	0/211	0/453	0/815	معناداری	سیاسی محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی
0/102	-0/039	-0/046	-0/065	-0/104*	I پیرسون	امید به بهبود بعد
0/053	0/462	0/381	0/219	0/028	معناداری	سیاسی محرومیت
364	364	364	364	444	تعداد	گروهی

رابطه بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد سیاسی احساس محرومیت گروهی نشان می‌دهد بین مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P < 0/000$) و میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی ($P < 0/023$) با بعد سیاسی احساس محرومیت نسبی گروهی رابطه معنی‌دار وجود دارد. جهت رابطه این متغیرها با بعد سیاسی احساس محرومیت نسبی گروهی مثبت و مستقیم است. مقدار ضریب پیرسون نشان می‌دهد شدت رابطه مدت استفاده از

شبکه‌های اجتماعی مجازی قوی‌تر از رابطه میزان استفاده با بعد سیاسی احساس محرومیت گروهی است. بین هیچ یک از متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با ناراحتی و دلخوری از بعد سیاسی محرومیت گروهی رابطه معنی‌دار ($P > 0/05$) وجود ندارد. از سوی دیگر بین متغیر مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با امید به بهبود بعد سیاسی محرومیت گروهی رابطه معنادار ($P = 0/028$) وجود دارد. مقدار ضریب پیرسون ($r = -0/104$) نشان می‌دهد که جهت رابطه منفی و معکوس و شدت رابطه ضعیف است.

۷. بحث و نتیجه‌گیری

هدف اصلی این پژوهش بررسی و ارزیابی وضعیت محرومیت نسبی فردی و گروهی در شهر تبریز و تاثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر آن است. نتایج پژوهش نشان داد که میانگین محرومیت نسبی فردی پایین‌تر از ۵۰ (از ۱۰۰) است. ولی میزان ناراحتی از محرومیت بیشتر از محرومیت نسبی فردی است. با این وجود امید به بهبود محرومیت فردی نیز بالا و برابر ۴۷/۲۹ است که نشان می‌دهد نظام اجتماعی تحرک اقتصادی و اجتماعی فردی از نظر مردم متوسط بوده و افراد تا حد زیادی به بهبود محرومیت فردی امیدوار هستند. هر چند انحراف معیار بالای این متغیر نشان می‌دهد که امید به بهبود در جامعه مورد بررسی همگن نبوده و بین نظرات مردم واگرایی قابل توجهی وجود دارد. میزان احساس محرومیت گروهی برابر ۵۰/۳۲ است که کمی بالاتر از محرومیت نسبی فردی است. میزان دلخوری از محرومیت گروهی بالاتر از محرومیت نسبی گروهی و برابر با ۶۳/۷۷ است. میانگین امید به بهبود محرومیت گروهی برابر با ۴۰/۹۱ است که پایین‌تر از متوسط است. این میزان نشان می‌دهد میزان امید به بهبود محرومیت گروهی پایین‌تر از امید به بهبود محرومیت فردی است. این مساله نشان‌دهنده انعطاف پایین نظام سیاسی از نظر پاسخگویان است. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که از نظر مردم امکان تحرک اقتصادی در جامعه بالاتر از گشایش و رفع تبعیض و محرومیت‌های گروهی است. بررسی ابعاد محرومیت نسبی گروهی نیز نشان داد که بعد فرهنگی محرومیت گروهی (۶۸/۷۳) در تبریز بیشتر از ابعاد سیاسی (۶۱/۶۳) و اقتصادی (۴۹/۵۸) است. هر چند میزان ناراحتی و دلخوری از محرومیت گروهی و همچنین امید به بهبود محرومیت گروهی نیز نزدیک به متوسط است. ولی به طور کلی محرومیت نسبی گروهی بالاتر و شدیدتر از ناراحتی و دلخوری از محرومیت گروهی و حتی امید به بهبود محرومیت گروهی است.

میزان نفوذ شبکه‌های اجتماعی در شهر تبریز ۸۲ درصد است. در این بین تلگرام با ۹۲/۹ درصد نفوذ در بین کاربران شبکه‌های اجتماعی مجازی، محبوب‌ترین شبکه اجتماعی در شهر تبریز است. بعد از تلگرام، اینستاگرام و واتس‌آپ در رتبه‌های بعدی قرار دارند. بررسی رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و محرومیت نسبی فردی نشان داد که تنها متغیر حضور

با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی بر محرومیت نسبی فردی رابطه معنادار دارد. یعنی هر چه میزان حضور با هویت واقعی افراد در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد میزان محرومیت نسبی فردی کاهش می‌یابد. در واقع این نشان‌دهنده این است که افراد با حضور گمنام در شبکه‌های اجتماعی مجازی به راحتی می‌توانند خود را با هویت جعلی بشناساند. تداوم این امر می‌تواند در دراز مدت باعث برجسته شدن خلأها و کمبودهای فرد شده و محرومیت فردی را در افراد تقویت کند و آرام آرام این حس به فرد القاء شود که فردی محروم و کم برخوردار است. نکته مهم اینکه وقتی حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد میزان ناراحتی از محرومیت نیز کاهش می‌یابد. در واقع حضور با هویت واقعی هم محرومیت نسبی فردی را کاهش می‌دهد و هم ناراحتی از محرومیت فردی. این یافته با یافته‌های ساباتینی و ساراسینو (۲۰۱۸) همخوانی دارد. زیرا حضور با هویت جعلی نیازمند درونی کردن نقش برای ایجاد ارتباط با طبقات و مرجع است که به مرور سلامت روانی افراد را مختل می‌کند.

بررسی رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی و محرومیت نسبی گروهی نشان می‌دهد که هر چه مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی افزایش می‌یابد محرومیت نسبی گروهی در بین کاربران نیز افزایش می‌یابد. همانگونه که گفته شد یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های شبکه‌های اجتماعی مجازی انتخاب و گزینش نوع پیام‌ها و محتوای دریافتی است. تاثیر استفاده بلند مدت از شبکه‌های اجتماعی مجازی نشان از آن دارد که افراد محتواهایی را گزینش کرده‌اند که محرومیت‌های گروهی را بازتاب می‌دهند. این اخبار و محتواها به مرور بر نگرش آنها تأثیر گذاشته و احساس محرومیت در افراد را تقویت نماید. مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی همچنین بر امید به بهبود محرومیت گروهی نیز تأثیر منفی و کاهنده دارد. یعنی هر چه مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد میزان امید آنها به بهبود محرومیت گروهی کاهش می‌یابد. بخشی از این ناامیدی می‌تواند ناشی از مجادله و کشمکش گروه‌های قومی و مجادلات آنها بر سر تقاضاها و مطالبات گروهی باشد. مقاومت گروه‌ها در برابر این مطالبات باعث می‌شود تا امید به بهبود محرومیت‌های گروهی کم‌رنگ شود. این مساله وقتی تقویت می‌شود که بدانیم میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی بر میزان ناراحتی از محرومیت گروهی تأثیر مثبت دارد. یعنی افرادی که در شبکه‌های اجتماعی مجازی نقش فعال‌تری در برخورد با پیام‌ها و محتواهای دریافتی دارند میزان ناراحتی‌شان از محرومیت نسبی گروهی نیز بیشتر می‌شود.

بررسی رابطه بین بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی و ابعاد محرومیت نسبی نشان داد که بین مدت استفاده و حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی رابطه معنادار و مثبت وجود دارد. یعنی هر چه مدت استفاده و حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد بعد احساس محرومیت گروهی افزایش می‌یابد. این در حالی است این متغیرها با بعد اقتصادی محرومیت نسبی گروهی رابطه معنادار ندارند و از بین این دو متغیر تنها مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد سیاسی محرومیت نسبی گروهی رابطه دارد. نکته قابل توجه در این بین وجود رابطه میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی با ناراحتی از بعد فرهنگی و هم زمان تاثیر مثبت این متغیر بر امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت گروهی است. در واقع می‌توان نتیجه گرفت که فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی (که به معنای شرکت در مباحث و گفتگوهای گروهی و فردی در شبکه‌های اجتماعی مجازی است) تأثیر مثبت بر روند درک متقابل به ویژه در بعد فرهنگی دارد و باعث ایجاد درک مشترک و مفاهمه بین مشارکت‌کنندگان می‌شود. این درحالی است که رابطه بین استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت نسبی منفی است. یعنی هر چه مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد، میزان امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت گروهی کاهش می‌یابد. ولی درمقابل هر چه میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی افزایش می‌یابد امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی نیز افزایش می‌یابد. لذا برخورد فعالانه و شکل‌گیری فضاهای گفتگو به ویژه مباحث فرهنگی باعث تقویت امید به بهبود محرومیت گروهی در بعد فرهنگی می‌شود. باید یادآور شد که میزان فعال بودن افراد در شبکه‌های اجتماعی تاثیر قابل توجهی بر امید به بهبود ابعاد اقتصادی و سیاسی محرومیت گروهی ندارند. این نتیجه با یافته‌های عبداللهمیان و شیخ انصاری (۱۳۹۶) که به این نتیجه رسیده بودند که فعال بودن و عدم انفعال در شبکه‌های اجتماعی بر محرومیت نسبی تأثیر منفی دارد همسو است. زیرا بر اساس نتایج این تحقیق افراد فعال در شبکه‌های اجتماعی مجازی امید بیشتری به بهبود محرومیت دارند. حتی این یافته‌ها با نتایج پژوهش چیت‌ساز و سالک (۱۳۹۴) نیز همسو است. هرچند بخشی از یافته‌های این پژوهش با نتایج ایشان درباره اینکه استفاده از شبکه‌های اجتماعی باعث افزایش آگاهی و آگاهی باعث تقویت محرومیت نسبی می‌شود در تناقض است. زیرا استفاده نقادانه و فعالانه از شبکه‌های اجتماعی باعث افزایش امید به بهبود محرومیت گروهی می‌شود. ولی نتیجه در خصوص تأثیر منفی مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی همسو است. زیرا در این پژوهش نیز این نتیجه به دست آمد که مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی باعث افزایش محرومیت نسبی گروهی می‌شود. ولی باید توجه داشت که بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی به معنای افزایش آگاهی نیست بلکه به معنای تأثیر

محتوای تولیدی است. این ادعا را یافته دیگر این پژوهش درباره ارتباط مستقیم فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی و امید به بهبود که به نوعی محرومیت نسبی را کنترل می‌کند تقویت می‌کند.

بر اساس نتایج این تحقیق می‌توان گفت اولاً میزان محرومیت نسبی فردی و گروهی در تبریز متوسط است. در این بین بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی نسبتاً بالا است و این بعد بالاترین میزان محرومیت نسبی گروهی را در بین ابعاد محرومیت گروهی به خود اختصاص داده است. بها دادن به فرهنگ و هنر ترکی (شعر، موسیقی، ادبیات ترکی)، اهمیت دادن به زبان ترکی و تهیه و تولید محصولات فرهنگی به زبان ترکی (مثل فیلم و سریال) از مهم‌ترین شاخص‌های سازنده بعد فرهنگی محرومیت نسبی هستند که از نظر پاسخگویان توجه و اهمیت کافی به آن‌ها داده نمی‌شود؛ دوم اینکه از بین مؤلفه‌های بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی متغیر حضور با هویت واقعی در شبکه‌های اجتماعی مجازی تأثیر قابل توجه بر محرومیت نسبی فردی و متغیرهای مدت استفاده از شبکه‌های اجتماعی مجازی و میزان فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی مجازی بیشترین تأثیر را بر محرومیت نسبی گروهی دارند؛ سوم اینکه هیچ از یک متغیرهای بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی مجازی با بعد اقتصادی محرومیت نسبی گروهی رابطه معنادار ندارند. در واقع علی‌رغم تصور عمومی از محرومیت که بیشتر محرومیت اقتصادی اسنبتاب می‌شود، در جامعه مورد بررسی بعد اقتصادی محرومیت نسبی گروهی شدت کمتری دارد و محرومیت نسبی گروهی غالب در تبریز از جنس محرومیت فرهنگی است؛ چهارم اینکه بین ابعاد اقتصادی و سیاسی محرومیت نسبی گروهی و امید به بهبود محرومیت توازن مناسبی بر قرار است. لذا با توجه به نظر اسمیت (۲۰۱۴) امید به بهبود را می‌توان نشانه باز بودن نظام تلقی کرد. زیرا باز بودن سیستم احتمال وقوع واکنش رفتاری پیش‌بینی نشده و خشونت‌آمیز را کاهش می‌دهد. ولی در بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی و امید به بهبود این بعد فاصله قابل توجهی وجود دارد. ولی با این وجود میزان امید به بهبود پایین نیست بلکه شدت بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی و ناراحتی از آن بیشتر است. لذا با توجه به باز بودن سیستم (متوسط بودن امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی) پیگیری و تلاش برای مرتفع کردن این محرومیت از راه‌های قانونی بیشتر از راه‌های غیر قانونی محتمل است. هر چند باید توجه داشت که فعال بودن در شبکه‌های اجتماعی و امکان اشتراک‌گذاری و مباحثه در این خصوص در بین کاربران بر امید به بهبود این بعد از محرومیت تأثیر مثبت دارد. همچنین کمترین امید به بهبود در بین پاسخگویان

امید به بهبود اقتصادی محرومیت گروهی و بیشترین میزان امید مربوط به امید به بهبود بعد فرهنگی محرومیت گروهی است.

بر اساس یافته‌های پژوهش پیشنهاد می‌شود مرتفع کردن بعد فرهنگی محرومیت نسبی گروهی در آذربایجان اقدام شود و تلاش گردد بخشی از مطالبات و تقاضاهای فرهنگی آنها تحقق یابد. توجه و تدریس زبان ترکی، بها دادن به موسیقی و عناصر فرهنگی ترکی و تولید برنامه‌های بصری ترکی (فیلم و سریال) از مهم‌ترین مطالبات فرهنگی بخشی از مردم آذربایجان هستند. نتایج نشان داد که بیش از ۶۲ درصد افراد دارای ماهواره شبکه‌های جمهوری آذربایجان و ترکیه را تماشا می‌کنند پیشنهاد می‌شود شبکه‌های استانی مناطق ترک‌نشین تقویت و حتی شبکه‌های سراسری به زبان ترکی و حتی سایر زبان‌های محلی راه‌اندازی و تاسیس شود. زیرا نفوذ بالای شبکه‌های تلویزیونی (که نقش بسیار زیادی در اجتماعی کردن و جامعه‌پذیری کودکان و شکل‌دهی به افکار عمومی جامعه دارد) دردراز مدت می‌تواند باعث واگرایی در بخشی از جامعه شود. در خصوص شبکه‌های اجتماعی مجازی نیز با توجه به اینکه فعال بودن در این شبکه‌ها باعث افزایش امید به بهبود شرایط اجتماعی و سیاسی می‌شود توصیه می‌شود نسبت به ارتقاء سواد رسانه‌ای کاربران به ویژه کودکان و نوجوانان اقدامات جدی صورت گیرد؛ تا هم برخورد انتقادی و هوشمندانه با محتوای شبکه‌های اجتماعی در بین آنها تقویت شود و هم بحث و گفتگو و تحمل نظرات مخالف در جامعه و به ویژه نسل‌های آتی تقویت شود.

منابع

- چلبی، مسعود. (۱۳۷۵). *جامعه‌شناسی نظم: تشریح و تحلیل نظری نظم اجتماعی*. چاپ پنجم ۱۳۸۹. تهران: نشر نی.
- چیت‌ساز، محمدعلی؛ و سالک، ساناز (۱۳۹۴). «بررسی جامعه‌شناختی اثرات شبکه‌های مجازی جدید بر زندگی فردی و اجتماعی؛ مطالعه موردی: شهروندان شهرضا». *مجله مهندسی فرهنگی*، ۱۰ (۸۶): ۱۲۶-۱۰۵.
- طالبان، محمدرضا (۱۳۸۹). «تحلیلی بولی از اثر محرومیت نسبی بر خشونت سیاسی (مطالعه تطبیقی کشورهای مسلمان خاورمیانه)»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*. ۱۱ (۴): ۳-۳۳.
- عبداللهیان، حمید؛ و شیخ انصاری، مهین (۱۳۹۶). «مطالعه تاثیر کاربری در فیس‌بوک بر محرومیت نسبی و رضایت از زندگی»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۸ (۲): ۱۴۴-۱۲۸.
- مقصودی، مجتبی (۱۳۸۰). *تحولات قومی در ایران؛ علل و زمینه‌ها*. چاپ دوم ۱۳۸۲. تهران: موسسه مطالعات ملی،
- مهدی‌زاده، شراره؛ و عنبرین، زینب (۱۳۸۸). «بررسی رابطه میزان و نحوه استفاده از اینترنت و هویت فرهنگی جوانان»، *فصلنامه مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱: ۲۸-۱.
- نیکویی‌ها، زهرا؛ ذبیح الله صدقی و محبوبه بابایی (۱۳۹۴). بررسی جامعه‌شناختی رابطه بین محرومیت نسبی و هویت رسانه‌ای جوانان عضو شبکه‌های اجتماعی مجازی (مورد مطالعه: اعضای فیس‌بوک، در سال ۱۳۹۳). کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم رفتاری و اجتماعی. ترکیه: استانبول. موسسه مدیران ایده پرداز پایتخت ایلپا. https://www.civilica.com/paper-icrbs01-icrbs01_230.html
- یزدخواستی، بهجت؛ عدلی پور، صمد؛ و کیخانی، الهام (۱۳۹۲). «حوزه عمومی و گفتگو در فضای مجازی شبکه‌های اجتماعی (بررسی تاثیر شبکه‌های اجتماعی مجازی بر گفتگوی میان فرهنگ‌ها)»، *مطالعات فرهنگ ارتباطات*، ۱۴ (۲۱): ۱۰۱-۸۱.
- Adams, J S (1963). Toward an Understanding of Inequity, *The Journal of Abnormal Social Psychology*, 67 (5): 422-436.
- Boyd, D M and Ellison, N B (2007). Social Network Sites: Definition, history, and scholarship. *Journal of Computer-mediated Communication*, 13 (1): 210-230.

- Chandra, S and Foster, A. (2005). The "Revolution of Rising Expectations," Relative Deprivation, and the Urban Social Disorders of the 1960s: Evidence from State-Level Data. *Social Science History*, 29 (2): 299-332.
- Cho, J (2014). Will Social Media Use Reduce Relative Deprivation? : Systematic Analysis of Social Capital's Mediating Effects of Connecting Social Media Use with Relative Deprivation. *International Journal of Communication*, 8: 23.
- Cook, T D, Crosby, F, and Hennigan, K M (1977). The construct validity of relative deprivation. In *Comparison Processes: Theoretical and Empirical Perspectives*.
- Crosby, F (1976). A model of egoistical relative deprivation. *Psychological review*, 83 (2): 85.
- Davies, J C (1962). Toward a Theory of Revolution. *American Sociological Review*, 5-19.
- Ellemers, N (2002). Social Identity and Relative Deprivation. *Relative deprivation: Specification, Development, and Integration*, 239-264.
- Folger, R (1987). Reformulating the Preconditions of Resentment: A Referent Cognitions Model. In J. C. Masters & W. P. Smith (Eds.), *Social Comparison, Social Justice, and Relative Deprivation: Theoretical, Empirical, and Policy Perspectives* (pp. 183–215). Hillsdale, NJ: Lawrence Erlbaum.
- Gurr, T R (1970). *Why men rebel*. Routledge.
- Kumar, N, Scheer, L K and Steenkamp, J E M (1995). The Effects of Supplier Fairness on Vulnerable Resellers, *Journal of Marketing Research*, 32(1): 54-65.
- Long, J H, & Chen, G M (2007). The Impact of Internet Usage on Adolescent Self-identity Development.
- Martin, J (1981). Relative Deprivation: A Theory of Distributive Injustice for an Era of Shrinking Resources. *Research in Organizational Behavior*, 3: 53–107.
- Merton, R K(1957). *On Sociological Theories of the Middle Range*. In *On Sociological Theory. Five Essays, Old and New*. New York: Free Press. 39-72.
- Miller, H (1995, June). The Presentation of Self In Electronic Life: Goffman on the Internet. In *Embodied Knowledge and Virtual Space Conference*, 9.
- Runciman, W. G. (1966). *Relative Deprivation & Social Justice: Study Attitudes Social Inequality in 20th Century England*.
- Sabatini, F, and Sarracino, F (2018). Keeping up with the e-Joneses: do Online Social Networks Raise Social Comparisons? *Economics Discussion Papers*, No 2018-43.
- Schopler, J, and Insko, C A (1992). The Discontinuity Effect in Interpersonal and Intergroup Relations: Generality and Mediation. *European review of social psychology*, 3 (1): 121-151.
- Smith, H J, and Huo, Y J (2014). Relative Deprivation: How Subjective Experiences of Inequality Influence Social Behavior and Health. *Policy Insights from the Behavioral and Brain Sciences*, 1 (1): 231-238.
- Smith, H J, and Pettigrew, T F (2015). Advances in Relative Deprivation Theory and Research. *Social Justice Research*, 28(1): 1-6.

- Smith, H J, and Spears, R (1996). Ability and Outcome Evaluations as a Function of Personal and Collective (dis) Advantage: A Group Escape from Individual Bias. *Personality and Social Psychology Bulletin*, 22 (7): 690-704.
- Smith, H J, Pettigrew, T F, Pippin, G M and Bialosiewicz, S (2012). Relative Deprivation: A Theoretical and Meta-analytic Review, *Personality and Social Psychology Review*, 16 (3): 203-232.
- Turkle, S (2011). *Life on the Screen*. Simon and Schuster.